

تأثیر مسئولیت مدنی ناشی از فعل رؤسای کلاتری‌ها و مأمورین تحت امر آنان بر انجام وظایف ضابطین

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱۱

بختیار عباسلو^۱، عزیز مراد مرادی^۲، حسن مصطفی نژاد^۳

از صفحه ۱۴۳ تا ۱۷۶

چکیده

نوع وظایف و مأموریت‌های کارکنان نیروی انتظامی به عنوان ضابطین دادگستری، به گونه ای است که احتمال ورود هرگونه ضرر و زیان ناشی از اعمال آنها را بسیار متصورمی سازد. براین اساس همه ساله در اثر این اقدامات نتایج زیانبار مختلفی اعم از قتل، جرح و اتلاف اموال ایجاد می شود که در نتیجه به اقامه دعوی حقوقی علیه کارکنان نیروی انتظامی منجر می گردد و در موارد زیادی سازمان نیروی انتظامی و یا کارکنان آن به پرداخت دیه و خسارت به افراد زیان دیده محکوم می گردند. از همین رو، این تحقیق با هدف تبیین مسئولیت مدنی ناشی از فعل رؤسای کلاتری‌ها و مأموران تحت امر آنان و تأثیر این مسئولیت‌ها بر انجام وظایف ضابطین، با مراجعه به منابع و متون مختلف حقوقی و مطالعه و بررسی نظریه‌های موجود، صورت گرفته است.

روش تحقیق مورد استفاده کتابخانه ای، پیمایشی و نوع تحقیق، کاربردی است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری از متون و منابع و پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه آماری تحقیق رؤسای کلاتری‌های فاتب در سال ۱۳۹۰ به صورت تمام شمار می باشد. روایی تحقیق با نظر کارشناسان و خبرگان امر و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ محاسبه و با اعتبار ۷۳ درصد مورد تأیید قرار گرفته است. داده‌های جمع آوری شده از پرسشنامه با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت که بر اساس یافته‌های تحقیق، شاخص‌های مسئولیت مدنی ناشی از فعل تیراندازی، ورود غیرمجاز به حریم خصوصی و تقصیر در اجرای احکام دادگاه‌ها بیشترین تأثیر بر انجام وظایف ضابطین دارند بنابراین پیشنهاد گردیده مقررات خاصی در راستای گسترش مسئولیت دولت در قبال عملکرد کارکنان پلیس توسط قانونگذار وضع شود. همچنین درسی با عنوان مسئولیت مدنی پلیس در برنامه آموزشی دانشگاه و آموزشگاه‌ها گنجانده شود تا کارکنان قبل از حضور در کلاتری‌ها با مسئولیت‌های مدنی به ویژه مسئولیت‌های ناشی از سه شاخص مذکور آشنا گردند.

واژگان کلیدی:

مسئولیت مدنی، مأمور، کلاتری، ضابطین دادگستری

۱ - استادیار دانشگاه علوم انتظامی

۲ - کارشناس ارشد فرماندهی و مدیریت انتظامی (نویسنده مسئول) - na_v91dam@yahoo.com

۳ - استادیار دانشگاه علوم انتظامی

پلیس به عنوان حافظ جان، مال، آبرو و حیثیت شهروندان وظیفه خطیر و دشواری پیش رو دارد. پلیس قابل دسترس‌ترین شخصی است که افراد هنگام مواجهه با انواع خطرات، به او متوسل می‌شوند تا از حمایت معنوی و فیزیکی وی بهره‌مند شوند. پلیس به منزله یک شهروند عادی و معمولی در نظر گرفته نمی‌شود. او وظیفه دارد تا در مواقع بروز خطر از قبیل حمله و تعرض به اشخاص از جان آنان حمایت کند، یا در صورت تعرض به اموال شهروندان، از نیروی بازدارنده خود استفاده کند. چنانچه حیثیت و کرامت انسانی اشخاص مورد تهاجم واقع شود، پلیس وظیفه دارد سریعاً اقدامات مناسب و ضروری به عمل آورد. زمانی که پلیس در حال انجام وظیفه است، موارد متعددی اتفاق می‌افتد که مجبور می‌شود خود را در معرض خطر قرار دهد. در چنین مواردی، گاهی وی مجبور می‌شود شهروندان و مظنونین را نیز در چنین موقعیتی قرار دهد و ممکن است آنان مجروح شوند و یا در بدترین حالت کشته شوند و سپس دعوایی علیه پلیس برای جبران خسارات وارده مطرح گردد.

شهروندان از پلیس بیش از سایر افراد انتظار کمک، همیاری و اجرای درست قوانین را دارند و اگر آنان را حافظ خود می‌شناسند، به هنگام ایجاد خسارت از سوی آنان، دیدگاهی متفاوت خواهند داشت. به عبارت دیگر، خسارت وارده از سوی پلیس، آثار منفی بر نگرش شهروندان را بیشتر نسبت به پلیس دارد و ممکن است نگاه عمومی جامعه را تغییر دهد. بنابراین باید حدود و ثغور مسئولیت مدنی پلیس و شرایط جبران خساراتی که از ناحیه آنان واقع می‌شود، روشن شود. به سخن دیگر، لازم است مسئولیت مدنی پلیس بنا به موقعیت شغلی و وظیفه قانونی خاصی که بر عهده دارد، تبیین شود و مشخص گردد که آیا قواعد عام مسئولیت مدنی بر خسارت وارده توسط پلیس حکومت می‌کند یا آنکه قواعد ویژه نیز در این مورد لازم و ضروری است و اگر مقررات و قواعد ویژه برای مسئولیت مدنی پلیس حاکم شود اولاً چنین قواعدی باید در جهت تشدید مسئولیت او تنظیم شود یا باید در راستای کاهش مسئولیتش باشد؟ دوم اینکه این مسئولیت‌ها تا چه میزان بر انجام وظایف ضابطین اثر گذار است؟

طرح مسئله

حفظ نظم و امنیت اجتماع به‌طور مستقیم از طریق اجرای قانون برعهده ضابطین دادگستری است، مسئولیت خطیری که به‌دلیل فوریت امر و ماهیت مأموریت‌های متنوع پلیسی و عدم فرصت جهت بررسی جوانب تصمیم اتخاذ شده، امکان دقت لازم درانجام تمام مأموریت‌ها وجود ندارد. بنابراین خطاپذیری این اقدامات و به تبع آن، حوادث زیانبار ناشی از آن امری محتمل است. از همین رو است که امروزه پرونده‌های متعددی درخصوص مسئولیت مدنی ضابطین در محاکم تشکیل می‌شود اما برای تعیین مسئولیت آنها، رویه واحد و مشخصی حاکم نمی‌باشد. با توجه به اینکه مسئولیت مدنی پلیس که باید براساس قواعد و مقررات قانونی موجود تبیین و برقرار شود، صراحتاً در قانون مشخص نگردیده است، بعضاً احکام دادگاه‌ها بدون توجه به قواعد مسئولیت مدنی صادر می‌شود. براین اساس، همه ساله در اثر اقدامات کارکنان نیروی انتظامی در مقام ضابطین دادگستری نتایج زیانبار مختلفی اعم از قتل، جرح و اتلاف اموال ایجاد می‌شود که در نتیجه منجر به اقامه دعاوی حقوقی علیه کارکنان نیروی انتظامی می‌شود رؤسای کلانتری و مأموران تحت امر آنان به‌عنوان ضابطین قضایی (که در رویه قضایی و سیر مراحل پرونده‌های قضایی نقش انکارناپذیری دارند)، در انجام وظایف و مأموریت‌های خود با مسئولیت مدنی روبرو و در محاکم قضایی محکوم به بازداشت، پرداخت دیه و غرامت شده یا سازمان را دچار خسارت می‌نمایند. با این توصیف، در صورتی که ابعاد مسئولیت مدنی رؤسای کلانتری‌ها و مأموران تحت امر آنان مشخص و روشن شود، ضمن افزایش علم و آگاهی آنان در اجرای بهتر و دقیق‌تر مأموریت‌ها، زمینه دفاع آنان از خود را در محاکم قضایی فراهم می‌نماید و چه بسا در حادثه‌ای که نباید مسئولیتی بر رئیس کلانتری تحمیل شود نامبرده به عناوین مختلف به مرجع قضایی احضار شده و فرصت و وقت زیادی از وی صرف حضور و دفاع می‌گردد که منجر به ایجاد خلأ در مدیریت کلانتری و علاوه بر این موجب کاهش انگیزه و دلسردی او و سایر همکاران وی، و در نتیجه باعث اختلال در اجرای مأموریت‌های پلیسی و لطمه به حیثیت حقوقی ناجا می‌گردد.

براین اساس، با توجه به آثار و تبعات منفی فراوانی که از اقامه دعاوی مسئولیت مدنی علیه کارکنان نیروی انتظامی ناشی می‌شود، ضروری است تدابیر خاصی جهت کاهش حوادث زیانبار کارکنان نیروی انتظامی که در مقام ضابطین دادگستری انجام وظیفه

می‌نمایند، اندیشیده شود. این منظور ضروری است با انجام تحقیق علمی، مبانی و مصادیق مسئولیت‌های مدنی ضابطین تبیین و ابعاد مختلف موضوع بررسی گردد تا براساس نتایج به‌دست آمده، تدابیر و برنامه‌های مناسب در این زمینه ارائه گردد.

به هر روی این تحقیق در پی آن است که با مدّ نظر قرار دادن قواعد و مبانی قانونی در این خصوص و توجه به نظریه‌های حقوقدانان و سایر اصول و موازین حقوقی، در حد توان، موارد مبتلا به مسئولیت مدنی ناشی از فعل رؤسای کلانتری‌ها و مأموران تحت امر آنان را تبیین و تأثیر آن بر انجام وظایف ضابطین را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد تا ضمن صیانت از ضابطین، موجبات اصلاح رفتار، ارتقای روحیه و انگیزه آنان در انجام وظایف و مأموریت‌های قانونی و نیز زمینه‌های تقلیل حوادث زیانبار، جلوگیری از ضرر و زیان مالی ناجا و همچنین امکان دفاع از آنان در پرونده‌های قضایی فراهم گردد.

هدف تحقیق:

هدف کلی: تبیین تأثیر مسئولیت مدنی ناشی از فعل رؤسای کلانتری‌ها و مأموران تحت امر آنان بر انجام وظایف ضابطین.

سؤال اصلی:

آیا مسئولیت مدنی ناشی از فعل رؤسای کلانتری‌ها و مأموران تحت امر آنان بر انجام وظایف ضابطین تأثیر دارد؟

مبانی نظری

الف: تعریف مفاهیم

۱- ضابط دادگستری

ضابط - لفظ عربی از ریشه ضبط است و معانی مختلفی از جمله حفظ کننده، حاکم، قاید، قوی، مردباهش ضباط دارد. (فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۷۹: ۸۳۳)

دکتر محمود آخوندی، استاد آئین دادرسی کیفری، واژه ضابطین دادگستری را معادل واژه پلیس قضایی دانسته و اظهار می‌دارند: ضابطین دادگستری یا پلیس قضایی مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و

تحقیق مقدماتی جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اختفای متهم به موجب مقررات قانون اقدام می‌کنند (آخوندی، ۱۳۶۸: ۱۳)

مستفاد از ماده ۱۵ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نیروی انتظامی ج.ا.ا به عنوان ضابطین عام دادگستری محسوب می‌گردد.

۲- کلانتری

کلانتری (کمیساریا) شعبه ای از شعب شهرداری در نقاط مختلف شهر که مأمور ایجاد و حفظ نظم در حوزه و محله خود می‌باشد مهتری و بزرگی. (فرهنگ معین، ۱۳۷۰)

کلانتری یک واحد اجرایی از نیروی انتظامی است که بخش قابل توجهی از وظایف این سازمان را که در ماده ۴ قانون ناجا آمده است، به عهده دارد. این واحد در بین سایر واحدهای انتظامی از اهمیت خاصی برخوردار است و صلاحیت دارد به جز در برخی از جرائم خاص، در خصوص کلیه جرائم اقدام نماید. بدیهی است که یک کلانتری دارای یک حوزه استحضالی مشخص و محدود است و در آن حوزه مجاز به انجام اقدامات مذکور می‌باشد (شهنازی، ۱۳۸۵: ۲۳)

کلانتری اولین و مهم‌ترین رده اجرایی نیروی انتظامی در ارتباط با مردم است و تقریباً وظایف عمده ای که در قانون برای ناجا پیش بینی شده در کلانتری‌ها انجام می‌پذیرد. بنابراین اگر کلانتری‌ها وظایف محوله را به نحو احسن انجام دهند، بخش عمده‌ای از اهداف قانونی ناجا که استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی است محقق خواهد شد و چنانچه به هر علتی کلانتری قادر به ایفای وظیفه خود نباشد نارضایتی عمومی نسبت به عملکرد پلیس را به دنبال داشته و این نارضایتی باعث خدشه دار شدن اقتدار و عزت ناجا و در نهایت ناکارآمد شدن سازمان خواهد گردید. از سویی انجام وظایف و مأموریت‌های مورد نظر به صورت دقیق و به نحو مطلوب توأم با احساس مسئولیت در کلانتری‌ها، رضایت عمومی از مجموعه سازمان را به همراه خواهد داشت و اقدام‌های ناصواب به نارضایتی منجر می‌گردد.

کلانتری پیشانی و یا به تعبیر فرمانده محترم نیرو (سردار دکتر احمدی مقدم) ویتیرین ناجا است و مبنای ارزیابی عمومی عملکرد کلی سازمان پلیس نزد مردم و حتی مسئولین به شمار می‌آید.

۳- تقصیر

مقصر از نظر لغوی اسم فاعل است؛ به معنی کوتاهی‌کننده و آنکه در کار و تکلیف خود کوتاهی و سستی کند.

مفهوم تقصیر: هر گاه شخصی با انجام فعلی از رفتار یک انسان متعارف تجاوز نماید، مرتکب تقصیر شده است (مستفاد از ماده ۹۵۱ قانون مدنی)

برابر ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی، تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبادلاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی.

در تعریف خطای شغلی عنوان شده، آمده است: «خطای شغلی خطایی است که صاحبان مشاغل در هنگام اجرای شغلشان مرتکب می‌شوند و از روش فنی متعارف مطابق اصول مسلم آن شغل تجاوز می‌نمایند.» (شعاریان، به نقل از سیاوش شجاع پوریان، ۱۳۷۳: ۲۶)

واضح است که منظور از مأمور مسلح مقصر، مأموری است که بدون رعایت قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری تیراندازی نموده است. از این رو پلیسی که در اجرای وظایف محوله، از روش‌های فنی و اصول حرفه‌ای خود تجاوز نماید و زبانی وارد سازد، مرتکب تقصیر شده است.

۴- مأموران انتظامی

به افرادی اطلاق می‌گردد که به‌موجب شرایط مذکور در قانون ناجا به استخدام نیروی انتظامی درآمده و عهده دار وظایف مذکور در ماده ۴ (وظایف انتظامی، قضایی، اطلاعاتی و امنیتی و دیگر وظایف فرعی) این قانون هستند. برابر بند ۴ این ماده وظایفی که به عنوان ضابط قوه قضاییه بر عهده نیروی انتظامی است عبارتند از: مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با قاچاق کالا، پیشگیری از وقوع جرم، کشف جرائم، بازرسی و تحقیق و حفظ آثار جرم، دستگیری متهمین و مجرمان و جلوگیری از فرار و اختفای آنان و ابلاغ احکام قضایی.

۵- وظایف ضابطین

وظایف نیروی انتظامی بر اساس ماده ۴ قانون استخدامی ناجا به دو وظیفه اصلی (وظایف انتظامی، قضایی، خدمات انتظامی و وظایف امنیتی و اطلاعاتی) و فرعی (وظایف پرسنلی، وظایف آموزشی، وظایف پشتیبانی) تقسیم می‌گردد که در اینجا وظایف قضایی نیروی انتظامی به عنوان ضابط قوه قضاییه، که قبلاً به آنها اشاره شد مدنظر می‌باشد.

۶- مسئولیت

مسئولیت مصدر جعلی است به معنی مورد سؤال واقع شدن و از کلمه مسئول که در زبان عربی اسم مفعول است ساخته شده است. همچنین مسئول را به معانی کسی که از وی سؤال کنند و بازخواست نمایند (فرهنگ نفیس، جلد پنجم) و چیزی خواهش شده، کسی که فرضیه ای بر ذمه دارد که اگر عمل نکند از او بازخواست شود و مسئول بودن و موظف بودن به انجام امری (فرهنگ معین، جلد سوم) آمده است. مسئولیت زمانی مطرح می شود که تکلیفی بر عهده باشد.

۷- مسئولیت مدنی

رابطه میان فاعل زیان و زیان دیده یک رابطه دینی است؛ به دیگر سخن، زیان دیده می تواند به عنوان طلبکار، خسارت وارده به خود را اعم از آنکه خسارت مالی، جانی یا معنوی باشد به عنوان طلب از وارد کننده زیان (مدیون) مطالبه نماید. در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت باشد، اصطلاحاً گفته می شود که مسئولیت مدنی دارد. در خصوص مسئولیت مدنی پلیس آنچه بیشتر مورد ملاحظه و بررسی است، مسئولیتی است که وی بر اساس قانون و در راستای انجام وظیفه قانونی پیدا می کند.

۸- مسئولیت مدنی شغلی و حرفه ای

صاحبان مشاغل مختلف از جمله پلیس، پزشک، وکیل دادگستری یا قاضی به سبب نوع حرفه و مسئولیتی که به عهده دارند، ممکن است به مناسبت شغلی انجام وظیفه، خسارتی به دیگران وارد نمایند. گفتنی است که پلیس در کنار وظایف مانند سایر شهروندان برخوردار از یک زندگی عادی و معمولی است و بنابراین ممکن است مانند دیگر افراد جامعه و بدون توجه به ویژگی شغلی خود، خسارتی را به دیگران وارد آورد که البته در این گونه موارد، اعمال او تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است و در چنین مواردی به عنوان یک فرد عادی در نظر گرفته می شود نه یک مأمور پلیس، مثلاً پلیسی که با اتومبیل شخصی خود با عابر پیاده ای برخورد می کند و او را مصدوم می سازد. اما هنگامی که پلیس با توجه به مسئولیت شغلی خود و در مقام یک مأمور دولتی اقدام زیانباری را مرتکب می شود، مسئولیت وی «به مناسبت انجام وظیفه» موضوعیت می یابد. (شعاریان و جباری،

۱۳۸۸: ۱۷)

برخی گفته اند که مقصود از تقصیر شغلی، خطایی است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنان است مرتکب می شوند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۶۵)

۹- مقایسه مسئولیت مدنی با مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری: مسئول بودن فرد به خاطر ارتکاب اعمالی است که به موجب قانون جرم تلقی شده، و برای مرتکبین آن مجازات به عنوان شدیدترین نوع ضمانت اجرای رسمی تعیین شده است. اما مسئولیت مدنی: ملزم بودن شخص به جبران ضرر و زیانی است که به دیگری وارد نموده است. چنانچه ملاحظه می شود عنصر اصلی مسئولیت کیفری بر عمل ارتكابی فرد تکیه دارد (صرف نظر از آنکه آن عمل منجر به بروز ضرر و زیان خاصی شود) اما در مسئولیت مدنی عنصر اصلی مسئولیت ناظر به نتیجه زیان باری است که از عمل فرد ایجاد می شود. (ورویایی، ۱۳۸۸)

هرگاه شخصی اعمال مجرمانه نظیر جعل، خیانت در امانت، قتل، ایراد ضرب و جرح عمدی، سرقت و نظایر آن انجام دهد که قانون برای ارتکاب آن، مجازاتی پیش بینی نموده است، مسئولیت کیفری متوجه وی خواهد بود. لیکن چنانچه فعل مجرمانه، خسارتی وارد آورد، مرتکب علاوه بر مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی نیز در مقابل زیان دیده خواهد داشت. به عنوان مثال، اگر شخصی مال دیگری را بر باید و سپس مال مسروقه را تلف کند، علاوه بر تحمل مجازات قانونی، ملزم به جبران خسارت مالباخته خواهد بود، بنابراین یک عمل واحد می تواند دو نوع مسئولیت مدنی و کیفری را به صورت توأم به همراه داشته باشد. حقوق از طریق مسئولیت مدنی، به دنبال آن است که خسارت‌های خصوصی افراد را جبران کند تا وضعیت را به شکل پیشین بازگرداند. لذا مسولیت مدنی همیشه در پی آن است که به ویژه به واسطه عبرت آموزی محکومیت‌های صادره، نقشی پیشگیرانه از رفتارهای ضد اجتماعی را ایفا کند. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۱۲ و ۱۱)

موضوع مسئولیت کیفری اختلال در نظم عمومی است در حالی که موضوع مسئولیت مدنی ایراد خسارت به منافع خصوصی افراد است. تفاوت در موضوع و ماهیت مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی، سبب شده تا طرفین دعوی آنها هم با یکدیگر متفاوت باشند. از آنجائیکه دعوی کیفری یک دعوی عمومی است، بنابراین براساس اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری این دعوی صرفاً نسبت به فرد یا افرادی که شخصاً به نحوی در ارتکاب جرم به صورت مباشرت، مشارکت یا معاونت در جرم مداخله نموده اند قابل اقامه بوده و

نمی‌توان دعوی مسئولیت کیفری را علیه هیچ شخص دیگری غیر از مداخله‌کنندگان در جرم اقامه نمود و در مقابل چون دعوی مسئولیت مدنی جنبه خصوصی دارد، این دعوی را می‌توان علاوه بر خود فرد ایراد کننده ضرر، تحت شرایط خاص علیه بدهکاران، قائم مقامان و وراث قانونی شخص ایراد کننده ضرر نیز اقامه نمود. در حالیکه مدعی دعوی عمومی صرفاً جامعه می‌باشد و دادسرا به نمایندگی از طرف جامعه علیه متهم اقامه دعوی می‌نماید در دعوی مسئولیت مدنی، علاوه بر فرد متضرر از جرم، حق اقامه دعوی تحت شرایط خاص به طلبکاران قائم مقامان و وراث قانونی فرد نیز می‌رسد. در دعاوی کیفری به علت ارتباط آن با نظم عمومی، مدعی، مقام عمومی است که از آن به عنوان مدعی العموم نام برده می‌شود این نقش بر عهده مقامات دادسرا تحت عنوان دادستان، بازپرس و دادیار می‌باشد. در حالیکه در دعاوی مسئولیت مدنی، مدعی، زیان دیده می‌باشد (عباسلو، ۱۳۸۷: ۱۶)

سه هدف مهم اقامه دعوی مسئولیت کیفری ۱- حفظ نظم عمومی ۲- تحقق عدالت ۳- اصلاح مرتکب جرم می‌باشد. در حالیکه مهمترین هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت و جلب رضایت فرد زیان‌دیده است. البته تحقق عدالت و حفظ نظم عمومی هم در رتبه‌های بعدی اهداف مسئولیت مدنی قرار دارند. فرایند رسیدگی به دعوی مسئولیت کیفری شامل پنج مرحله کشف جرم، تعقیب جرم، تحقیقات مقدماتی، دادرسی و اجرای حکم می‌باشد. در حالیکه فرآیند رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی، محدود بوده و شامل دو مرحله دادرسی و اجرای حکم است.

۱۰- قلمرو مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی به دو گونه مسئولیت قراردادی و مسئولیت قهری تقسیم می‌شود. مسئولیت قراردادی در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد خصوصی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، اگر کسی به تعهدی خود که ناشی از قرارداد است وفا نکند و موجب اضرار هم پیمانانش شود باید خسارت وارده را جبران کند. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۱۲)

بر عکس مسئولیت قهری یا خارج از قرارداد وقتی بوجود می‌آید که شخص به تکالیف قانونی خود عمل ننماید و به دیگری خسارت وارد آورد. در این مسئولیت هیچگونه قراردادی بین افراد وجود ندارد تا تخلف از آن موجب مسئولیت گردد، بلکه قانون تکالیفی

را برای افراد مقرر می‌نماید تا همه مردم به آنها عمل نمایند. مثلاً طبق قانون اگر افراد بی احتیاطی نموده و خسارتی وارد نمایند مسئول شناخته می‌شوند. در این نوع مسئولیت، اجرای مفاد قرارداد و احترام به اراده اشخاص مطرح نیست. نظم عمومی ایجاب میکند که قانون شخصی را که بطور نامشروع به دیگری ضرر زده است مسئول شناسد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۲)

در خصوص اعمال و اقدامات پلیس که منجر به ورود خسارت می‌شود، معمولاً مسئولیت مدنی قهری صادق است و مسئولیت مدنی قراردادی به ندرت اتفاق می‌افتد. زیرا وظایف و مسئولیتهای شغلی پلیس، در ارتباط با حفظ نظم جامعه و صیانت شهروندان، مسبوق به وجود قراردادی میان شهروندان و پلیس نیست تا امکان استناد به مسئولیت مدنی قراردادی وجود داشته باشد.

۱۱- منابع مسئولیت مدنی

ماده ۳۰۷ قانون مدنی عناوین ضمان قهری را به غصب، اتلاف، تسبیب و استیفاء اختصاص داده است.

در اقدامات پلیس سه مصداق اول یعنی غصب و اتلاف و تسبیب معمولاً رخ می‌دهد اما استیفاء که چهره‌ای ویژه از مسئولیت است، موضوعیت نمی‌یابد. براین اساس منابع مسئولیت مدنی پلیس را در سه بخش اتلاف، تسبیب، و غصب می‌توان مورد ارزیابی قرار داد.

الف- اتلاف

در تحقق اتلاف، تفاوتی میان عمد و غیرعمد وجود ندارد زیرا ماده ۳۲۸ قانون مدنی مقرر داشته است: «هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.»

در ماده ۸۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ذکر گردیده و بیان شده است که: «هر مأمور نظامی که اسلحه و مهمات یا وسایل و لوازم نظامی متعلق به دولت یا در اختیار دولت را که برحسب وظیفه به او سپرده شده به مصرف غیر مجاز برساند و یا مورد استفاده غیر مجاز قرار دهد یا بدون اجازه و بر خلاف مقررات در اختیار دیگری بگذارد یا به علت اهمال یا تفریط موجب نقص یا تضییع آنها گردد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم

می‌شود».

به موجب قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۳/۱/۱۸، در موارد ضروری ضوابط مشخص و معینی برای نحوه استفاده از سلاح توسط پلیس پیش بینی شده است که برابر ماده ۱۲ قانون اخیر الذکر، مأمورانی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به به کارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچگونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهد داشت. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۳۳)

بنابراین، در صورتی که پلیس برابر موازین قانونی، به سوی اتومبیل مظنون تیراندازی کند و اتومبیل دچار حریق و تلف شود، برابر ماده ۱۲ قانون مذکور، پلیس مسئولیت مدنی در قبال اتلاف مال مظنونی که بعداً بی‌گناهی وی ثابت شده است نخواهد داشت. همچنین چنانچه حین تیراندازی، اتومبیل مظنون شناسایی شده توسط پلیس از محل بگریزد و اتفاقاً اتومبیل رهگذر دیگری مورد اصابت قرار گیرد، در صورت رعایت مقررات استفاده از سلاح، مأمور مسئولیتی در قبال خسارت اتومبیل مذکور نخواهد داشت لیکن خسارت دیده می‌تواند از سازمان پلیس و دولت مطالبه خسارت نماید.

ب- تسبیب

به موجب ماده ۳۳۱ ق.م «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید» منظور از تسبیب آن است که شخص به طور غیر مستقیم، و یا با سبب سازی و ایجاد زمینه، باعث می‌شود تا مال دیگری تلف یا ناقص یا معیوب گردد بدون آنکه مستقیماً تلف مال را موجب شود. برخی آن را اتلاف به تسبیب می‌نامند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۵۹) در تسبیب، مفهوم و معنای فلسفی سبب مدنظر نمی‌باشد. سبب در اصطلاح فلسفی، به امری که از وجودش وجود و از عدمش عدم لازم آید اطلاق می‌شود، اما در تسبیب به مفهوم حقوقی (حقوق مسئولیت مدنی) مسبب به اقدامی مبادرت می‌نماید و با آن اقدام، زمینه مناسب تلف را موجب (سبب) می‌شود. در حالی که اگر آن زمینه ایجاد نمی‌شد، تلف هم، اتفاق نمی‌افتاد. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۴۱)

ج- غصب

ماده ۳۰۸ قانون مدنی در تعریف غصب بیان داشته که: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است» براساس تعریف

یاد شده شرایط تحقق غصب عبارت است از اینکه استیلاء تحقق یابد، به نحو عدوان باشد و نسبت به حق غیر صورت پذیرد. قواعد و احکام غصب که مقتبس از فقه امامیه است به عنوان یکی از منابع مسئولیت پلیس می تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. (امامی، ۱۳۶۸: ۳۶۲ به بعد - کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۵ به بعد.)

در فقه مسئولیت به استرداد مال مغضوب و جبران خسارت وارده به منافع آن (پرداخت اجرت المثل) تحت یک قاعده کلی بدون در نظر گرفتن موقعیت حرفه ای و شغلی غاصب مورد توجه قرار گرفته و در قانون مدنی نیز قید خاصی در این زمینه وجود ندارد. در این خصوص می توان به ماده ۵۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح اشاره نمود که در آن آمده است: «هر نظامی که حین انجام وظیفه مرتکب جرائم ذیل گردد در هر مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود:»

۱- چنانچه نسبت به مجروح یا بیمار، آزار روحی و صدمه بدنی وارد کند. ۲- چنانچه اموال مجروح بیمار یا مرده‌ای را تصاحب نماید. ۳- چنانچه نسبت به مجروحان یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند در حالی که کمک رسانی از وظایف اوست از کمک خوداری کند. براین اساس می توان غصب را نیز از منابع مسئولیت مدنی پلیس به شمار آورد که در این صورت تفاوتی میان غصب اموال شهروندان، دولت و سازمان پلیس وجود ندارد در هر حال مأمور پلیس مسئول ردّ عین یا ادای مثل و قیمت آن است و حتی ضمن منافع مال مغضوب نیز می باشد.

۱۲- مبانی مسئولیت مدنی

قانونگذار در قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به اقتباس از قوانین غربی تقصیر را مبنای مسئولیت مدنی قرار داده است. مطابق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹: «هر کس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.» براین مبنا می توان گفت پلیس نیز مسئول جبران خساراتی است که بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به افراد وارد می نماید. حقوقدانان در مورد مبنا و منشأ مسئولیت نظریات متفاوتی ابراز داشته اند. اساس بحث این است که آیا عمل یا خودداری از عمل خلاف منتسب به یک شخص برای تحقق مسئولیت

کافی است یا اینکه باید خطا و یا تقصیر متخلف نیز ثابت گردد تا مسئولیت او محرز شود؟ حاصل این جدال عقیدتی، دو نظریه عمده در خصوص مبنا و منشأ مسئولیت مدنی است که عبارتند از: نظریه خطا یا مسئولیت ذهنی و نظریه خطر یا مسئولیت عینی که ذیلاً به اختصار به توضیح هر یک پرداخته می‌شود. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۲۸)

الف - نظریه تقصیر (خطا)

مفهوم تقصیر: هرگاه شخصی با انجام فعلی از رفتار یک انسان متعارف تجاوز نماید، مرتکب تقصیر شده است. (مستفاد از ماده ۹۵۱ قانون مدنی) تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا رفتار متعارف برای حفظ مال غیر لازم است. (ماده ۹۵۲ قانون مدنی) هرگاه عرف عملی را برای حفظ مال غیر لازم و ضروری بداند، ترک آن عمل تقصیر به شمار می‌رود خواه مقصر طرف قرار داد باشد یا نباشد. (مستفاد از ماده ۱۶۸، ۲۲۰، ۲۲۵، ۳۳۴، ۴۸۶ و... قانون مدنی) بنابراین انجام ندادن تکالیف قانونی بشرايط و حدود تعیین شده و در حوزه مأموریت مأمور، تقصیر می‌باشد.

طبق این نظریه، وجود مسئولیت ناشی از تقصیر شخص است. بدین ترتیب که این خودداری از عمل خلاف مقررات به تنهایی برای پایه گذرای مسئولیت کافی نمی‌باشد بلکه زیان دیده برای تقاضای جبران خسارت از شخصی، باید ثابت نماید که تقصیر او سبب خسارت شده است. بعضی از حقوقدانان وجود تقصیر را برای جبران خسارت زیان زنده، نا عادلانه می‌پندارند. به نظر آنان بهتر است، نامتعارف بودن کار انجام شده جایگزین تقصیر شود یعنی اگر شخصی کاری را مطابق عرف و عادت انجام دهد هیچ مسئولیتی ندارد برعکس هرگاه وی کاری انجام دهد که شرایط عادی اجتماعی آن را منع کرده است، ضامن آثار عمل خویش است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

ب - نظریه خطر

مسئولیت بدون تقصیر یا عینی شدن مسئولیت مدنی، که در قرن نوزدهم مطرح شد، ناشی از تحولات صنعتی و ماشینی شدن زندگی انسان بود که فعالیت‌ها را خطرناک ساخت و خسارات را افزود. در چنین وضعیتی مشخص گردید که تقصیر به عنوان تنها منشأ مسئولیت، چارچوب تنگی است که قابلیت جبران همه خسارات زیان دیدگان را ندارد. از سال ۱۸۷۰ میلادی برخی از نویسندگان تحول خواه توصیه می‌کردند که تقصیر به دور انداخته شود و نظریه خطر جایگزین آن شود. به عنوان نمونه دیوان کشور فرانسه از

سال ۱۸۸۵ میلادی مسئولیت ناشی از خسارت وارده به وسیله حیوانات را عینی کرد و مالک را تنها در شرایط قوه قاهره معاف از مسئولیت دانست. (شعاریان، به نقل از پاتریس ژوردن، ۱۳۸۵: ۳۵)

مطابق این نظریه، هیچ کس نمی‌تواند با توسل به عنصر خطا و اثبات فقدان آن از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. بنابراین مبنای مسئولیت را فقط باید در نظریه جدیدی پذیرفت که آن را نظریه خطر گویند. این نظریه در حقوق اسلام نیز، علی‌رغم آنکه نشانه‌هایی از مفهوم تقصیر و اثر آن در مسئولیت وجود دارد، پذیرفته شده و هدف اصلی این است که هیچ ضرری جبران نشده باقی نماند. در خصوص مسئولیت مدنی پلیس نیز باید گفت که مبنای چنین مسئولیتی علی‌القاعده بر نظریه تقصیر استوار است و همان‌گونه که برخی از حقوقدانان بیان داشته‌اند، مسئولیت متخصصان اصولاً یک مسئولیت مبتنی بر تقصیر است و نمی‌توان بر مبنای نظریه خطر، مأمور پلیس را مسئول جبران خسارت تلقی کرد (شعاریان، به نقل از ژوردن، ۱۳۸۵: ۴۵)

۱۳- ارکان و عناصر مسئولیت مدنی

بر اساس قاعده کلی، تحقق مسئولیت مدنی به سه عنصر اساسی بستگی دارد که عبارتند از: ۱- ورود خسارت، ۲- ارتکاب فعل زیان بار، ۳- رابطه سببیت؛ بنابراین برای ایجاد مسئولیت، سه عنصر یاد شده باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورتی که ارکان یاد شده در واقعه حقوقی مصداق یابد، شخص ملزم به جبران خسارت وارده می‌باشد. البته استثنائاتی در این زمینه وجود دارد و تحت شرایط خاصی تحقق مسئولیت مدنی منوط به اجتماع تمامی ارکان یاد شده نمی‌باشد. به عنوان مثال، در غصب، مالک می‌تواند مثل یا قیمت مال مغضوب تلف شده به وسیله قوه قاهره را از غاصب مطالبه نماید هر چند، رابطه سببی میان غصب و اتلاف مال مغضوب وجود نداشته باشد.

در هر حال به موجب قاعده کلی، ارکان یاد شده برای تحقق مسئولیت مدنی ضرورت دارد. همین امر در مسئولیت مدنی پلیس نیز صادق است به عبارت دیگر، برای مسئول شناختن پلیس، وجود عناصر سه گانه لازم است. (شعاریان، جباری، ۱۳۸۸: ۵۳)

رکن اول - ورود خسارت

برای تحقق مسئولیت مدنی باید خسارتی به شخص وارد شده باشد تا شخص مدعی جبران آن شود. ضرر عبارت است از نقص در اموال یا از دست رفتن منفعت مسلم یا لطمه

به سلامت و حیثیت و عواطف شخصی. با توجه به تعریف مذکور، به نظر می‌رسد که فقط ضررهایی قابل جبران باشد که در گذشته بر شخص وارد شده است. ولی به موجب قانون بسیاری از کشورها از جمله قانون مسئولیت مدنی ما، زیان آینده نیز به شرط آنکه تحقق آن در آینده حتمی پیش بینی شود نیز قابل مطالبه است.

در صورتی که شخصی به علت عمل دیگری، فرصت و بخت شرکت در چیزی را (مانند از دست دادن امکان شرکت در کنکور، شرکت در آگهی مزایده و مناقصه و یا شرکت در یک مسابقه اسب‌دوانی) از دست بدهد، ممکن است در مواردی قابل تقویم بوده و مسئولیت مدنی مرتکب را شامل شود. مثلاً دادگاه سوئیس، شرکت هواپیمایی سوئیس ایر را، که به دلیل تأخیر در پرواز موجب شده بود مسافری فرصت شرکت در مسابقه در شهر از میر ترکیه را از دست دهد محکوم به پرداخت خسارت نمود. باتوجه به مطالب فوق، بدیهی است که کسی می‌تواند جبران ضرر وارده بر خود را بخواهد که به حق مشروع و مبتنی بر قانون او تجاوز شده باشد. بنابراین هر گاه پلیسی در اجرای دستور آمر و به منظور بازداشت متهم به قتلی که مخفی شده است وارد حریم خصوصی و مخفی گاه شود، متهم نمی‌تواند ادعا کند که به حق قانونی او لطمه وارد شده است و در صدد مطالبه خسارت برآید (شعاریان، جباری، ۱۳۸۸: ۵۳).

رکن دوم - ارتکاب فعل زیان بار

فعل زیان بار همیشه مسئولیت مدنی ایجاد نمی‌کند. گاهی مواقع، انسان اقدامی مرتکب می‌شود که نتیجه آن اضرار به غیر است بی آنکه مسئولیتی در این خصوص داشته باشد. فردی که در مقام اجرای حق و اعمال اختیارات قانونی یا دفاع مشروع، زبانی وارد می‌سازد همیشه و در هر حال، مسئولیت مدنی ندارد. کار زیان بار از نظر اجتماعی بایستی ناهنجار باشد واز نظر عرف، ورود ضرر غیر قابل تحمل باشد. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

با این توصیف می‌توان اعمال زیان بار را به دو بخش عمده تقسیم نمود: نخست اعمالی که مسئولیت مدنی به همراه دارد و دوم آن دسته از اعمال زیانباری که فاعل آن فاقد مسئولیت مدنی است. این مبحث به بررسی فعل زیان بار پلیس و معیار شناسایی آن اشاره دارد و افعال زیانباری که مسئولیت مدنی به همراه ندارد، تحت عنوان اسباب معافیت پلیس از مسئولیت مدنی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

رکن سوم - رابطه سببیت

علاوه بر دو رکن وقوع ضرر و ارتکاب فعل زیانبار، وجود رابطه سببیت میان ضرر وارده و فعل زیانبار ضرورت دارد. به دیگر سخن، ضرورت دارد که احراز شود، این ضرر ناشی از آن فعل بوده و عرفاً منتسب به آن است. منظور از رابطه سببیت، احراز رابطه علیت عرفی میان دو رکن مورد نظر می باشد. هنگامی که تقصیر، مبنای مسئولیت مدنی است احراز رابطه سببیت چندان سخت نیست؛ زیرا به وقایعی توجه می شود که در اثر بی احتیاطی و تقصیر شخص زوی داده و زیان را ایجاد نموده است. اما چنانچه تقصیر شرط ایجاد مسئولیت در نظر گرفته نشده باشد احراز این رابطه مشکل خواهد بود.

با در نظر گرفتن اینکه مبنای مسئولیت مدنی پلیس بر تقصیر استوار است، احراز رابطه سببیت مشکلات چندانی نخواهد داشت. علاوه بر اینکه در مواد متعددی از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح به تقصیر اشاره شده و به طور ضمنی مسئولیت مدنی پلیس منوط به تقصیر اوست، به عنوان اصل و قاعده کلی نیز مسئولیت پلیس با تقصیر او مستقر می شود و مسئولیت بدون تقصیر (بر مبنای نظریه خطر) برای پلیس مقرر نشده است. بر این اساس، در هر مورد که از اقدامات پلیس خسارتی به اشخاص وارد می گردد، تقصیر باید احراز شود که در این خصوص شناسایی تقصیر اصولاً بایستی بر مبنای ضوابط حرفه ای و شغلی صورت پذیرد، زیرا انتظار می رود پلیس علاوه بر رعایت امور متعارف از ضوابط حرفه ای و شغلی نیز تخطی ننماید. در همه این موارد، دادگاه می تواند با ارجاع قضیه به کارشناس و متخصص، تقصیر پلیس را احراز نماید. بدیهی است با مسلم بودن تقصیر، رابطه سببیت عرفی نیز به سهولت قابل احراز خواهد بود.

ب - چارچوب نظری

مسئولیت مدنی ناشی از فعل پلیس

منظور از این نوع مسئولیت، مسئولیت ناشی از انجام فعلی است که پلیس در راستای انجام وظایف خود مبادرت به آن می نماید. اگر این فعل بلاواسطه موجب حادثه زیانبار شده و توأم با تقصیر باشد، در مقابل زیان دیده اعم از شخصی که در معرض عملیات پلیسی قرار گرفته یا سایر اشخاص، ضابطین به عنوان مباشر مقصر (مقصود از مباشر مقصر شخصی است که فعل توأم با تقصیر او مانند تیراندازی غیر مجاز، بلاواسطه موجب خسارت به

دیگری شده است) مسئول هستند. اگر در انجام فعل مذکور مقصر نباشند، هر چند بر اساس قاعده اتلاف، شخصاً مسئول هستند ولی بر اساس قواعد خاص از جمله ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، شخصاً مسئول نبوده بلکه مسئولیت بر عهده دولت خواهد بود. با این همه، اگر فعل ارتكابی از طرف ضابطین با واسطه موجب خسارت شود، وقتی موجب مسئولیت می شود که فعل مذکور غیر مجاز یا به تعبیر دیگر توأم با تقصیر باشد. اگر چنین فعلی توأم با تقصیر نباشد با توجه به اینکه مبنای مسئولیت در این مورد قاعده تسبیب است، در چنین مواردی ضابطین دادگستری فعل مجازی انجام داده اند که با واسطه موجب خسارت می شود (مانند تعقیب و گریز متهم فراری) و مسئولیت مدنی صرفاً باید بر اساس قاعده تسبیب محقق گردد و شرط لازم در تسبیب تقصیر است. چون نامبردگان مرتکب تقصیر نگردیده اند، بنابراین عهده دار مسئولیت نمی باشند. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۲۷۸)

فعل خطاکارانه بر دو نوع است: فعلی که بلاواسطه موجب حادثه زیانبار می گردد از قبیل تیراندازی غیر مجاز یا شکنجه متهمی که منجر به صدمه و آسیب نامبرده می گردد. گاهی فعل توأم با تقصیر با واسطه، موجب خسارت دیگری می شود. به تعبیر دیگر، فعل فاعل با واسطه امر دیگری موجب زیان می گردد. ولی اگر فعل مذکور انجام نمی شد خسارت نیز به بار نمی آمد، از قبیل متوقف نمودن وسایل نقلیه در محل غیر مجاز و غیر قابل رؤیت، توسط مأموران راهنمایی و رانندگی که منجر به تصادف و برخورد وسیله نقلیه در حال حرکت دیگری با آن می شود (عباسلو، ۱۳۸۷).

مصادیق مهم مسئولیت مدنی ناشی از فعل پلیس از قرار ذیل است:

۱- مسئولیت مدنی ناشی از دستگیری غیر مجاز

در حقوق ایران اختیار ضابطین دادگستری جهت حفظ نظم عمومی، توأم با محدودیت‌هایی است؛ از جمله به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می آید که حسب دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم، در آن محل وجود داشته باشد و مطابق ماده ۱۸ قانون مذکور ضابطین دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذی صلاح قضایی اعلام می نمایند

و در خصوص جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول می‌دارند و تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهند و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند. بنابراین در جرائم مشهود اگر ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات جرم در محلی وجود داشته باشد ضابطین قادر به بازرسی و تفتیش محل یا اشیاء می‌باشند و در جرائم غیر مشهود چنین اقدامی باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد. (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۳۷)

اگر ضابطین دادگستری بر خلاف ترتیبات فوق، اقداماتی انجام دهند که منجر به ایراد خساراتی به اشخاص شود، مسئول جبران خسارات وارده به آنها می‌باشند. به عنوان مثال، اگر پلیس در جرمی که از مصادیق جرائم مشهود نمی‌باشد، بدون دستور مقام قضایی اقدام به دستگیری شخصی نماید و در حین دستگیری به علت فرار یا بعد از دستگیری در بازداشتگاه به هر دلیل به او صدمه ای وارد شود اعم از اینکه پلیس نکات ایمنی بازداشت را رعایت نموده باشد یا رعایت ننموده باشد، مسئولیت جبران خسارت وارده به نامبرده می‌باشد. زیرا در این قبیل موارد زیان‌دیده متأثر از شرایط و اوضاع و احوال حاکم شده به گونه‌ای که این شرایط موجب قطع رابطه سببیت بین تقصیر احتمالی زیان‌دیده و حادثه زیانبار و برقراری رابطه سببیت بین تقصیر پلیس و حادثه می‌گردد. این مسئولیت بر اساس قواعد عام نیز قابل توجیه است، زیرا نقش پلیس در این قبیل حوادث تحت عنوان سبب مطرح می‌گردد و اگر شخص بازداشت شده اقدام به خودکشی نماید نقش نامبرده تحت عنوان مباشر خودکشی قابل طرح است و به علت شرایطی که پلیس برای نامبرده ایجاد نموده تحت عنوان سبب قوی تر از مباشر، مسئول خواهد بود.

۲- مسئولیت مدنی ناشی از تعقیب و گریز

یکی از حوادث شایعی که ممکن است در اجرای مأموریت‌های پلیسی واقع شود، حوادث ناشی از تعقیب و گریز است. در این گونه حوادث، اگر مأمور مجاز به تعقیب باشد و پس از اظهارهای لازم مأمور فرد تحت تعقیب به فرار خود ادامه دهد و به هر دلیل دچار حادثه زیانباری شود در این صورت پلیس مسئولیت نخواهد داشت به عنوان مثال به علت شتابزدگی، وسیله نقلیه او واژگون شود یا در حال فرار به علت پریدن از دیواری آسیب ببیند. ملاکی که جهت مشخص نمودن این موارد می‌توان تعیین نمود بر این اساس استوار است که آیا نامبرده در تعقیب مجاز بوده یا خیر؟ به تعبیر دیگر، رفتار پلیس را با

رفتار یک پلیس متعارف و وظیفه شناس در موارد مشابه می‌توان مقایسه کرد با توجه به اینکه ضابطین دادگستری به نحو مطلق، مسئول اجرا و اعمال نظم نمی‌باشند بلکه اجرای نظم توسط آنها در چارچوب قانون می‌باشد. به همین جهت قانونگذار صرفاً در جرایم مشهود و به دستور مقام قضایی و و یا در صورت فرار متهم یا مجرم در حال انتقال، تعقیب پلیسی با رعایت موازین لازم را مجاز محسوب می‌نماید. ولی اگر اقدام به تعقیب غیر مجاز باشد؛ یعنی در غیر موارد فوق که پلیس مجاز به تعقیب نمی‌باشد، اگر شخص تحت تعقیب به علت فرار و بروز حادثه، دچار صدماتی شود، پلیس ضامن می‌باشد. علاوه بر این پلیس پس از دستگیری حق اعمال زور بر علیه فرد دستگیر شده را ندارد، هر چند اختیار دستگیری نامبرده را داشته است. (عباسلو، ۱۳۸۷)

۳- مسئولیت مدنی ناشی از تیراندازی

ضابطین دادگستری برای تیراندازی به سوی اشخاص دو شرط را باید رعایت کنند: اساساً مجاز به تیراندازی باشند و به تعبیر دیگر حق به کارگیری سلاح را داشته باشند و در صورت مجاز بودن تیراندازی مراتب مقرر در قانون به کارگیری سلاح را رعایت نمایند. به موجب ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح، مأموران انتظامی در موارد زیر حق به کارگیری سلاح را دارند: ۱- برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله نماید. ۲- برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می‌آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به کارگیری سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد. ۳- در صورتی که مأموران مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان در خطر است. لازم به ذکر است دفاع بر اساس این بند به عنوان یک وظیفه برای مأموران محسوب می‌گردد، علاوه بر این، دفاع موجب رفع مسئولیت مدنی نامبرده می‌گردد. در حالی که برای سایر اشخاص، وظیفه تلقی نمی‌گردد بلکه در صورت انجام آن یعنی دفاع مشروع، مرتکب فعل زیانبار در مقابل زیان‌دیده مهاجم فاقد مسئولیت خواهد بود. ۴- برای دستگیری سارق و قاطع الطریق و کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد. ۵- در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان فرار نماید، از اقدامات دیگر برای دستگیری و یا توقیف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد. ۶- برای حفظ اماکن انتظامی (مقر نیروهای انتظامی از قبیل مرکز فرماندهی، ستاد، پاسگاه، پایگاه، انبار سلاح یا مهمات و مرکز آموزشی). ۷- برای

حفظ سلاحی که جهت انجام مأموریت در اختیار آنان می باشد. ۸- برای حفظ اماکن طبقه بندی شده به ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقابل هر گونه هجوم و حمله جهت ترور، تخریب، آتش سوزی، غارت اسناد و اموال، گروگانگیری و اشغال. ۹- برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیر مجاز قصد ورود و یا خروج را داشته و به اخطار مأموران مرزبانی توجه نمی نمایند. ۱۰- برای حفظ تأسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی. تبصره ۱- در موارد فوق در صورت اقتضای شرایط، اخطار قبلی الزامی است. تبصره ۲- نیروهای مسلح در مواردی که در چهارچوب بندهای مذکور مأموریت داشته باشند، مجاز به استفاده از سلاح می باشند. تبصره ۳- مأموران مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون، در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً چاره ای جز بکارگیری سلاح نداشته باشند، ثانیاً "در صورت امکان مراتب: الف- تیر هوایی. ب- تیراندازی کمر به پایین. ج- تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند. (ماده ۴ - مأموران انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیر قانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به کارگیری سلاح مهار آنها امکان پذیر نباشد، حق به کارگیری را به دستور فرمانده عملیات، در صورت تحقق شرایط زیر دارند: الف- قبلاً از وسایل دیگر مطابق مقررات استفاده شده و مؤثر واقع نشده باشد. ب- قبل از به کارگیری سلاح، با اخلاگران و شورشیان نسبت به به کارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد.)

با تأمل در شرایط پیش بینی شده، درمی یابیم که علت تعیین شرایط دقیق و محدودیت برای ضابطین جهت تیراندازی، اهمیت تمامیت جسمانی اشخاص است. براین اساس می توان نکات ذیل را مطرح نمود: ۱- تا جایی که دستگیری اشخاص بدون استفاده از سلاح مقدور است مأموران از به کارگیری سلاح خودداری نمایند. ۲- تا جایی که ممکن است در صورت استفاده از سلاح سعی شود میزان خسارات و صدمات جانی کمتر شود به عنوان مثال، در مورد حفظ اماکن توسط مأموران فقط آن دسته از اماکنی که در قانون مقرر شده مشمول این قانون خواهد بود و شامل سایر اماکن نخواهد بود. ۳- در صورتی که شک و تردید در امکان استفاده از سلاح توسط مأموران باشد اصل بر عدم اختیار است. ۴- حتی الامکان مأموران سعی نمایند در صورت به کارگیری سلاح اقدام به مستند سازی اقدام خود نمایند مگر در مواردی که چنین امکانی نباشد. ۵- در هر حادثه با توجه قاعده تناسب نفع و زیان با یکدیگر مأموران دقت داشته باشند که زیان‌های ناشی از به کارگیری

سلاح به مراتب کمتر از فایده حاصله از تیراندازی باشد. مخصوصاً در مقایسه خسارات جانی با خسارات مالی، همواره خسارات جانی سنگین‌تر از خسارات مالی می‌باشد (عباسلو، ۱۳۸۷).

۴- مسئولیت مدنی ناشی از توقیف اموال اشخاص

الف- توقیف غیر مجاز اموال: با توجه به اینکه هیچ شخص یا مقامی اعم از مقام قضایی و ضابطین دادگستری مجاز به زایل نمودن سلطه اشخاص نسبت به اموال آنها هر چند به صورت موقت نمی‌باشند، بلکه صرفاً در موارد مصرح در قانون واجد چنین اختیاری هستند، در غیر این صورت قادر به توقیف و یا زائل نمودن سلطه اشخاص نمی‌باشند. اگر توقیف خارج از موارد منصوص توسط قانونگذار باشد به علت غیر مجاز بودن، به عنوان غصب محسوب و بد ضابطین نسبت به اموال مذکور، اصطلاحاً ید ضمانی تلقی می‌گردد. به عنوان مثال، اگر پلیس وسیله نقلیه دیگری را در غیر مواردی که مجاز به توقیف آن می‌باشد توقیف نماید هر چند آن را تحویل پارکینگ دهد و به علت فعل غیر یا حتی حادثه قهری اتومبیل مذکور دچار خسارت شود، نامبرده ضامن است. (عباسلو، ۱۳۸۷)

ب- توقیف مجاز اموال: در صورتی که ضابطین دادگستری وفق موازین قانونی، اقدام به توقیف مالی نمایند در این صورت مال مذکور نزد آنها به عنوان امانت تلقی و اصطلاحاً ید آنها نسبت به آن امانی محسوب می‌گردد و با توجه به اینکه در این مورد بر اساس قواعد عام، امین مسئول خسارات وارده نسبت به مال امانی نخواهد بود، مگر اینکه نسبت به آن مرتکب تقصیر - که اعم از تعدی و تقریب است - گردد، بنابراین اگر پلیس وفق موازین حقوقی اقدام به توقیف مالی نماید در این صورت اگر در حفظ و نگهداری آن مرتکب تقصیر نشود و به مال مذکور خسارتی وارد شود نامبرده مسئول نمی‌باشد. اگر در چنین موردی که توقیف مال مجاز است ولی نامبرده در حفظ و نگهداری آن مرتکب تقصیر شود به محض تعدی و تقریب، ید امانی او تبدیل به ید ضمانی می‌شود و در این صورت نیز دارای مسئولیت مطلق خواهد بود و به هر علت نسبت به مال امانی خسارت وارد شود نامبرده مسئول خواهد بود. به عنوان مثال، اگر پلیس وسیله نقلیه فردی را در مواردی که قانون تجویز نموده توقیف نماید و جهت انتقال، آن را تحویل مأموری که فاقد گواهینامه است قرار دهد و در صورتی که شخص اخیر با وسیله نقلیه دیگری برخورد نماید، هر چند عدم مهارت راننده تأثیری در حادثه نداشته باشد با این همه، پلیس مسئول است؛ زیرا ید

امانی نامبرده به علت تقصیر، تبدیل به ید ضمانی شده و موجب مسئولیت مطلق نامبرده می‌گردد. (عباسلو، ۱۳۸۷)

۵- مسئولیت ناشی از تقصیر در اجرای احکام

با توجه به ماده ۱۳ قانون اجرای احکام مدنی که مقرر می‌دارد «اگر دادگاه دادورز (مأمور اجرا) نداشته باشد و یا دادورز به تعداد کافی نباشد می‌توان احکام را به وسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر دادگاه یا مأموران شهربانی، ژاندارمری اجرا کرد.» همچنین به موجب ماده ۳ قانون روابط مؤجر و مستأجر «پس از انقضای مدت اجاره بنا به تقاضای مؤجر یا قائم مقام قانونی وی تخلیه عین مستأجره در اجاره با سند رسمی توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی ظرف یک هفته پس از تقدیم دادخواست تخلیه به دستور مقام قضایی در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضاییه انجام خواهد شد».

با توجه به مواد فوق، قانونگذار در بعضی موارد اجرای احکام مدنی را بر عهده ضابطین گذاشته است. بنابراین ضابطین باید در این خصوص دقت لازم را به عمل آورده که مفاد اجراییه و آنچه مطابق حکم صادره باید اجرا گردد به نحو صحیح و دقیق اجرا گردد در غیر این صورت، یعنی در صورتی که حکمی را به صورت اشتباه اجرا نمایند به عنوان مثال در تخلیه به جای آنچه مورد حکم قرار گرفته محل دیگری را تخلیه نمایند یا به جای محکوم به، مال دیگری را توقیف نمایند ضمن جبران خسارات وارده خواهند بود. مبنای مسئولیت ضابطین در این مورد که در انجام وظیفه خود مرتکب تقصیر و بی‌دقتی شده‌اند قاعده تسبیب می‌باشد.

۶- مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی

حریم در لغت به معنای آنچه حرام شده، پیرامون و گرداگرد خانه و عمارت و مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد، آمده است. (عمید، ۱۳۶۹: ۷۸۹) حریم خصوصی همچنان که از عنوانش پیداست، مهم‌ترین بخش و جنبه زندگی خصوصی آحاد بشر است و تجاوز به آن گناهی نابخشودنی است. اگر چنین حریمی گسسته شود شاید بتوان ادعا نمود که بشر امکان زندگی اجتماعی را از دست می‌دهد و حیات بشر به مخاطره می‌افتد. حریم خصوصی، محدوده‌ای از زندگی هر فرد است که دیگران بدون رضایت وی نباید وارد قلمرو آن شوند یا نظارت کنند و تعرض نمایند. در این مفهوم، اموال و لباس و تلفن و مکان‌های خصوصی و منزل و محل کار و اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران

جزو موارد حریم خصوصی است، هر چند که نمی‌توان مصادیق حریم خصوصی را به موارد یاد شده منحصر نمود. در کامن لا حریم خصوصی، مفهومی مستقل از دیگر حقوق فردی تلقی شده و بیان شده که حریم خصوصی حق تنها ماندن، دسترسی محدود دیگران به انسان و توانایی ایجاد مانع در برابر دسترسی‌ها، پنهان ساختن برخی امور از دیگران، کنترل بر اطلاعات شخصی و حمایت از شخصیت و کرامت انسان‌هاست. (ادیانی، ۱۳۸۸: ۳)

در اسلام نیز، رعایت و شأن حریم خصوصی مورد توجه قرار گرفته است و افراد از هر گونه تجسس و تفتیش و ورود در منزل و ملک دیگری بدون اجازه صاحب آن ممنوع می‌باشند. آیات متعددی از قرآن کریم بر رعایت چنین حریمی دلالت دارد. ممنوعیت استراق سمع و استراق بصر نیز تحت عنوان حریم خصوصی تأکید شده است. (ادیانی، ۱۳۸۸: ۱۷)

با این همه، در بسیاری از موارد، پلیس در حین انجام وظایف قانونی به حریم خصوصی افراد وارد می‌شود و اطلاعات شخصی و محرمانه و خصوصی افراد آشکار می‌شود و حریم خصوصی اشخاصی که در مظان اتهام قرار دارند توسط پلیس شکسته می‌شود. در چنین مواقعی، با ورود به منزل جهت کشف آثار و ادله جرم یا دستگیری متهم، مکان خصوصی و زندگی فرد که حریم شخصی اوست، مورد تعرض قرار می‌گیرد. اماکن خصوصی و منزل از مصادیق مهم حریم خصوصی تلقی می‌شوند. برای ورود به این حریم رضایت شخص یا مجوز قضایی ضرورت دارد. در این خصوص، ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است که: هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

حریم جسمانی نیز از مصادیق دیگر حریم خصوصی است و تفتیش بدنی افراد بایستی تحت شرایط قانونی خاص توسط پلیس انجام پذیرد. حریم خصوصی محل کار، حریم خصوصی اطلاعات، حریم خصوصی ارتباطات اعم از پستی و ارتباطات از راه دور (تلفن و تلگراف و...) و ارتباطات اینترنتی موارد دیگری از حریم خصوصی است که قانونگذار در مقررات مختلفی لزوم حمایت از آن را با تعیین کیفر برای ناقض چنین حریم‌هایی به رسمیت شناخته است. (ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی)

بنابراین در فرضی که پلیس با نقض مقررات، وارد منزل شخصی یا قلمرو خصوصی افراد شود، چنانچه خسارتی وارد آورد، مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود. مثلاً اگر

پلیس بدون مجوز قانونی، شخص را بازرسی بدنی کند، در صورت ورود خسارت جسمی و معنوی مکلف به جبران زیان وارده می باشد. همچنین است اگر نقض حریم خصوصی که خسارت مالی به همراه داشته باشد. بنابراین اگر دخالت پلیس در ورود به اماکن خصوصی و حریم زندگی افراد، بیش از حد نیاز و غیر متعارف باشد، زیان دیده حق مطالبه خسارت را خواهد داشت. اما اگر ورود به حریم خصوصی افراد با مجوز قانونی یا رضایت فرد و برابر شرایط مقرر در چارچوب دستور صادر شده از سوی مقام قضایی ذیصلاح، صورت پذیرد، مسئولیتی متوجه پلیس نخواهد بود.

۷- مسئولیت مدنی ناشی از استفاده از زور و تقصیر حرفه ای

یکی از مواردی که می تواند در شناسایی تقصیر حرفه ای پلیس مورد بررسی قرار گیرد استفاده از زور توسط پلیس است پس ضرورت دارد میزان مجاز استفاده از زور تبیین شود و جبران خسارت ناشی از اقدامات غیرمجاز مورد توجه قرار گیرد.

پلیس به عنوان مأمور سازمان متبوع، اعمال حاکمیت می کند و اقداماتی را انجام می دهد که اشخاص عادی حق اجرای آن را ندارند. پلیس می تواند در موارد ارتکاب جرایم مشهود، اشخاص را بدون رضایت آنان بازداشت نماید و در غیر موارد یاد شده با مجوز قضایی، اقدامات لازم را انجام دهد. در بسیاری از موارد، تبهکاران سعی می کنند از دست پلیس بگریزند و مانع دستگیری خود شوند. در این وضعیت، حفظ نظم عمومی ایجاب می کند پلیس با استفاده از اقتدار خود، با چنین خاطیانی برخورد نموده و آنها را دستگیر کند. اگر پلیس مشاهده نماید که شهروندی بی گناه مورد حمله و تعرض مهاجمان قرار گرفته، وظیفه دارد از قدرت خود استفاده کند و مانع تداوم تعرض آنان شود. اعمال زور توسط پلیس در حین دستگیری، بازرسی بدنی، ورود به منزل و متوقف ساختن وسیله نقلیه ای که راننده آن در حال فرار می باشد، موضوعیت می یابد. بدیهی است چنانچه احراز شود، پلیس بدون علت و دلیل منطقی، زور و فشار ناروا بر شخص ایجاد کند و موجب صدمه و زیان وی شود. مکلف به جبران خسارت وارده می باشد. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۱۶۵ و ۱۶۴)

به طور کلی، رعایت قانون و داشتن مجوز لازم برای استفاده از زور در برخی از مقررات مورد اشاره قرار گرفته است، اما باید توجه داشت که در جرایم مشهود، مأمور پلیس جهت انجام وظیفه قانونی که با اعمال زور همراه است، نیازی به اخذ مجوز ندارد و می تواند رأساً

وارد عمل شود البته به شرطی که سایر قوانین از جمله مقررات به کارگیری سلاح را رعایت کند و زور به اندازه نیاز مورد استفاده قرار گیرد. (مواد ۵۷۰ و ۵۸۰ و ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی و مواد ۱۶ به بعد قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری از جمله مواردی است که رعایت قانون و دستور مقام قضایی را شرط استفاده از زور برای جلب و دستگیری و ورود به منزل متهم دانسته است).

در این میان، یکی از مهم‌ترین مواردی که در استفاده از زور مطرح می‌شود، موضوع شکنجه است. در طول قرن‌ها، شکنجه و اعمال زور از این طریق، وسیله‌ای ناروا برای اخذ اقرار از متهم بوده است. بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی، هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع بوده و اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و متخلف از این اصل طبق قانون قابل مجازات است. به موجب ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز چنانچه مأموری برای آنکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، به مجازات مقرر نیز محکوم خواهد شد. آنچه اعمال زور از طریق شکنجه را با سایر موارد استفاده از زور متمایز می‌سازد این است که تحت هیچ شرایطی، اعمال زور از طریق شکنجه محمل قانونی ندارد. (در بندهای ۶، ۷ و ۹ از ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ اعمال هرگونه شکنجه ممنوع اعلام شده است).

یکی دیگر از موارد مهم استفاده از زور، به کارگیری سلاح است. منظور از به کارگیری سلاح، هر نوع استفاده مجاز از آن در جهت انجام وظیفه است و ممکن است از کشیدن سلاح شروع شود و تا مرحله تیراندازی ادامه یابد و در موارد زیادی ممکن است به کارگیری سلاح منجر به شلیک کردن نشود. (کشیدن سلاح بدون آنکه تیراندازی صورت گیرد خود نوعی استفاده از زور تلقی می‌شود). مطابق بند ۵ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری، استفاده از سلاح برای دستگیری شخص بازداشت شده یا زندانی متواری، در صورتی مجاز است که اقدامات دیگر برای دستگیری وی ثمر بخش نبوده باشد. اعمال زور برای ورود به اماکن خصوصی یا دستگیری متهم از موارد دیگر استفاده از زور است. در عملیاتی که پلیس برای دستگیری متهم یا کشف دلایل و آثار جرم انجام می‌دهد، ناگزیر از اعمال زور است. گاهی پلیس با مقاومت متهم روبرو می‌شود و در مواردی، صاحب منزل، از باز کردن درب خودداری می‌کند و

مانع ورود پلیس به حریم خود می‌شود. در چنین شرایطی، اگر مجوز قانونی برای دستگیری یا ورود به حریم خصوصی صادر شده باشد، پلیس می‌تواند با اعمال زور وظیفه خود را انجام می‌دهد. سؤال مطروحه این است معیار و حد استفاده از زور در چنین مواردی چیست؟

در ادبیات حقوقی ما و حتی رویه قضایی به این سؤال پاسخ داده نشده است، اما از برخی مقررات می‌توان قواعدی را استنباط نمود. ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر داشته است: «در صورتی که متصرفین قانونی اماکن یا متصدیان آنها دستور قاضی را در باز کردن محل‌ها و اشیای بسته اجرا نمایند قاضی می‌تواند دستور باز کردن آنها را بدهد ولی مکلف است حتی المقدور از اقداماتی که باعث ورود خسارت می‌شود احتراز نماید.» (مانند حکم بازرسی اتومبیلی که احتمال وجود مواد مخدر یا کالای قاچاق در آن وجود دارد).

مأمور پلیس، بایستی برای رسیدن به نتیجه مورد نظر از حداقل زور استفاده نماید. این معنی به نحوی دیگر در بند اول از ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ مورد توجه قرار گرفته و مقرر شده است که: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و... باید مبتنی بر رعایت قانون و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هر گونه سلیق شخصی و سوء استفاده از قدرت (منظور استفاده ناروا و غیر متعارف از زور می‌باشد و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی وبدون ضرورت) اجتناب شود. پس ملاک در استفاده از زور آن است که بیش از حد نیاز اعمال نشود و متعارف باشد. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۱۸)

در ایالات متحده آمریکا، قاعده کلی در خصوص میزان استفاده از زور این است که زور مورد استفاده نبایستی کشنده بوده و در عین حال معقول باشد. ملاک برای تعیین میزان زور معقول، عمل فرد عاقل و محتاطی است که در صورت مواجهه با چنین موقعیت‌هایی اعمال می‌کند و البته ملاک رفتار یک پلیس متعارف است. همچنین زور به کار رفته باید برای رسیدن به موفقیت و نتیجه شایسته و مورد انتظار محدود شود. اگر زور مورد استفاده بیش از این باشد، یعنی بیش از اندازه ای باشد که برای رسیدن به نتیجه مناسب ضروری است، به منزله تنبیه فرد مظنون تلقی می‌شود نه کنترل او. هنگامی که پلیس از خود در مقابل حمله اشخاص دفاع می‌کند، میزان استفاده از زور در مقام دفاع نیز باید منطقی

باشد. در هر حال، اگر زور بیش از حد منطقی و متعارف اعمال شود، پلیس مسئولیت خواهد داشت.

۸- مسئولیت مدنی ناشی از متوقف نمودن خودرو در محل خطرناک

به موجب قاعده کلی مذکور در ماده ۳۳۱ قانون مدنی، چنانچه رفتار و اعمال پلیس سبب ورود خسارت گردد در صورت تقصیر، ملزم به جبران خسارت است. مثلاً هر گاه پلیس بدون آنکه علائم هشدار دهنده‌ای در جاده نصب نماید، در صدد متوقف ساختن ناگهانی اتومبیلی بر آید و راننده نیز به ناگاه پای روی ترمز نهد و اتومبیل واژگون گردد، در صورت احراز تقصیر، پلیس مسئول جبران خسارات وارده خواهد بود. یا هر گاه پلیسی در اجرای مأموریت محوله، بدون آنکه ضرورتی داشته باشد، خیابانی را مسدود کند و اتومبیلی که با سرعت مجاز در حال حرکت بوده با مانع برخورد نموده و خسارتی وارد شود، در صورت احراز تقصیر، پلیس می‌تواند مسئول مدنی قلمداد شود. براین اساس، پلیس در انجام وظایف محوله بایستی با احتیاط کامل عمل نماید و سعی کند اصول و ضوابط فنی و شغلی خود را رعایت نماید. در غیر این صورت، چنانچه تقصیر وی احراز شود، ملزم به جبران خسارت خواهد بود. شاید ادعا شود که رعایت چنین احتیاطی، پلیس را محتاط می‌سازد و او دیگر قادر به انجام وظیفه خود به نحو احسن نخواهد بود. این ایراد وارد است، اما در مقابل، نمی‌توان به بهانه اجرای وظایف پلیسی، خسارت وارده به شهروندان را بدون جبران گذاشت. پس باید راه حلی اتخاذ نمود تا هم پلیس قادر به اجرای کامل وظایف خود باشد و هم ضرر شهروندان جبران شود. به نظر می‌رسد تنها راه حل ممکن، قبول مسئولیت مدنی دولت است. یعنی چنانچه مأمور دولت (پلیس) خسارتی به افراد وارد سازد، دولت مکلف به جبران آن باشد، و چنانچه تقصیر شخص مأمور احراز شود دولت پس از جبران خسارت زیان دیده، به پلیس مراجعه و از وی طلب غرامت کند. (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۴۶)

پیشینه تحقیق

فهرست کامل منابع حقوقی و علمی مرتبط با موضوع که از سوی محقق مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته در بخش منابع پژوهش درج گردیده است. با این همه، اهم سوابق مورد مطالعه به شرح ذیل است:

- وروایی، اکبر، ۱۳۸۸، مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری، (طرح تحقیقاتی ناجا) که به صورت اسنادی و جامعه آماری آن ۱۱۲ پرونده قضایی کارکنان ناجا مربوط به سال ۱۳۷۷ و تعداد ۸۸ پرونده در سال ۱۳۸۷ می باشد و توسط دکتر وروایی انجام گردیده که در نتیجه آن آماری بدست آمده که بیشترین پرونده قضایی تشکیل شده در مدت زمان مورد مطالعه مربوط به کارکنان وظیفه بوده و درجه داران و افسران جزء در رتبه‌های بعدی قرار دارند. و در نهایت منجر به ارائه پیشنهادات و راهکارهایی در این زمینه گردیده است.

- شعاریان، ابراهیم و جباری، منصور، ۱۳۸۸، مسئولیت مدنی پلیس، چاپ اول، تبریز، نشر فروش

- قاسم پور، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، ضابطین قوه قضاییه و وظایف آنها، چاپ اول، تهران، نشر افق امید

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، الزامهای خارج از قرارداد، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، نشر دانشگاه تهران

- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۴، قاعده تحذیر (نقش هشدار در رفع مسئولیت)، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۵، سال دوم

- محمد نسل، غلامرضا، ۱۳۸۱، شرح و نقدی بر قانون بکارگیری سلاح، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه علوم انتظامی

تعاریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

منظور از وظایف ضابطین در این تحقیق، وظایف قضایی و قانونی (مندرج در قانون استخدامی ناجا) ضابطین عام دادگستری (نیروی انتظامی) است.

منظور از مسئولیت مدنی ناشی از فعل رؤسای کلانتری‌ها، مسئولیت مدنی ناشی از انجام فعل توأم با تقصیر رؤسای کلانتری‌های فاتب و مأموران تحت امر آنان در سال ۱۳۹۰ است.

نوع و روش تحقیق

این پژوهش از نظر نوع و هدف کاربردی و از نظر ماهیت و روش موردی و پیمایشی است.

جامعه آماری و روش و ابزار جمع آوری اطلاعات

جامعه آماری تحقیق حاضر شامل تمام رؤسای کلانتری‌های فاتب در سال ۱۳۹۰ است.

در تدوین ادبیات موضوع و ادبیات نظری تحقیق، جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده که با مطالعه متون، مقالات، کتب و منابع با استفاده از روش فیش برداری جمع آوری شد و سپس با استفاده از پرسشنامه از جامعه آماری (اهل فن) نظر سنجی گردید. برای روایی تحقیق با انجام مصاحبه حضوری با اهل خبره و کارشناسان امر ابعاد گوناگون موضوع تحقیق شناسایی و نظریات صاحب‌نظران در این مقوله لحاظ گردید. به منظور بررسی اعتبار و پایایی پرسشنامه تهیه شده نیز ابتدا یک آزمون مقدماتی (پری تست) انجام گرفته و تعداد ۱۶ پرسشنامه بین اهل خبره در جامعه آماری توزیع و پس از اخذ جمع آوری پاسخهای داده شده، ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌های طرح شده محاسبه که با اعتبار ۷۳ درصد تأیید گردید.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

به منظور بررسی نتایج، داده‌های حاصل از پرسشنامه با استفاده از نرم افزارهای آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در این تحقیق هم از آمار توصیفی و هم از آمار استنباطی و آزمون t استفاده گردید.

یافته‌ها

۱- با بررسی جدول مربوط به مقایسه سؤالات پرسشنامه جدول (الف) مشخص شد از مصادیق مسئولیت مدنی ناشی از فعل، مسئولیت مدنی ناشی از تیراندازی رؤسای کلاتری و مأموران تحت امر آنان بر انجام وظایف ضابطین بیشترین تأثیر را داشته و مسئولیت مدنی ناشی از ورود غیرمجاز به حریم خصوصی و مسئولیت مدنی ناشی از نقص در اجرای احکام دادگاه‌ها در رتبه‌های دوم و سوم از لحاظ میزان تأثیر قرار دارند.

جدول (الف): مقایسه سئوالات پرسشنامه

عنوان	تعداد پاسخ داده شده	کمترین	بیشترین	میانگین نمره	انحراف استاندارد
سؤال اول	84	0	4	3.2381	0.68757
سؤال نهم	83	0	4	3.1325	0.94702
سؤال سوم	84	1	4	3.0952	0.77021
سؤال دوم	84	0	4	3.0238	0.87779
سؤال ششم	84	0	4	2.8571	1.0196
سؤال پنجم	84	1	4	2.8214	0.88032
سؤال هشتم	83	0	4	2.7711	0.95413
سؤال هفتم	84	0	4	2.6667	0.99799

۲- برابر جدول (ب) باتوجه به مقدار آزمون $t (0.7.02)$ و سطح معناداری 0.000 مشخص شد فرضیه H_1 مورد قبول واقع شده و با احتمال ۹۹ درصد می توان گفت ((مسئولیت مدنی ناشی از فعل رؤسای کلانتری و مأموران تحت امر آنان برانجام وظایف ضابطین تأثیر دارد)).

جدول شماره ۲- مربوط به فرضیه (سؤال) اصلی

ردیف	مقدار آزمون t	سطح معناداری	تعداد
۱	۰۲.۷	۰.۰۲	۸۴

بحث و نتیجه گیری

یکی از موضوعاتی که همواره ذهن ما را به خود مشغول می نمود، اهمیت و حساسیت نقش کلانتری‌ها در برقراری امنیت جامعه و همچنین نقش ضابطین قضایی در اجرای وظایف قانونی بوده است. تجربه سال‌ها خدمت در مشاغل انتظامی و مشاهده مشکلات و موانع پیش رو در اجرای مأموریت‌ها به ویژه آسیب‌های که در این مسیر متوجه عوامل انتظامی به خصوص کارکنان و رؤسای کلانتری‌ها بوده، ما را برآن داشت تا با انجام این تحقیق به بخشی از این مشکلات که به بررسی و تبیین مسئولیت مدنی و تأثیر آن بر انجام وظایف ضابطین اختصاص دارد بپردازد. لذا ابتدا برای انجام این پژوهش مفاهیم و مبانی قانونی و حقوقی مسئولیت مدنی پلیس تبیین و به صورت مجزا موارد و مصادیق مسئولیت مدنی ناشی از فعل توأم با تقصیر پلیس از جمله تیراندازی، تعقیب و گریز، دستگیری

وبازداشت غیر مجاز، توقیف اموال، تقصیر در اجرای احکام، نقض حریم خصوصی، اعمال زور و تقصیر حرفه ای، تصادف (توقف خودرو در محل خطرناک). مورد بررسی قرار گرفت. به عنوان قاعده ای کلی در خصوص مسئولیت مدنی پلیس می توان گفت، در هر مورد اقدام غیر مجاز یا توأم با خطای پلیس که موجب خسارت به اشخاصی که خود در ایجاد حادثه دخالت مؤثری نداشته اند، گردد، عهده دار جبران خسارت خواهد بود.

از آنجایی که مسئولیت مدنی پلیس تاثیر بسزایی در انجام مأموریت‌های نامبرده وبه ویژه در مأموریت انتظامی دارد، از طرف دیگر، وقتی که مسئولیت مدنی پلیس با ابهاماتی مواجه باشد به گونه‌ای که مامور نداند که در اجرای مأموریت‌ها چه جایی مسئول ودر کجا مسئول نمی باشد با محافظه کاری بی مورد ترجیح می دهد دست به اقدامی نزند. بنابراین تبیین مسئولیت مدنی پلیس حائز اهمیت است. در این میان، بررسی میزان تأثیر هر یک از شاخص‌های مسئولیت مدنی بر انجام وظایف ضابطین برای آگاهی کارکنان وبالا بردن حساسیت اقدام در مواردی که بیشتر مبتلا به هستند نیز مهم و ضروری می باشد.

۲- برای دستیابی به هدف که تبیین تأثیر مسئولیت مدنی ناشی از فعل توأم با تقصیر رؤسای کلانتری‌ها بر انجام وظایف ضابطین بوده سؤال اول با این عنوان که آیا مسئولیت مدنی ناشی از فعل توأم با تقصیر رؤسای کلانتری‌ها ومأموران تحت امر آنان بر انجام وظایف ضابطین تأثیر دارد؟ مطرح و سئوالات ۱-۹ قسمت الف پرسشنامه در این راستا طراحی گردید که نتایج حاصل نشان می دهد میانگین سؤال اول از بقیه سئوالات بیشتر بوده در نتیجه بیشتر مورد توجه پاسخ دهندگان قرار گرفته است. بر همین اساس، برابر جدول و نمودار مربوط به مقایسه شاخص‌های مطرح شده در پرسشنامه مشخص می شود مسئولیت مدنی ناشی از تیراندازی رؤسای کلانترها ومأموران تحت امر آنان، بیشترین تأثیر بر انجام وظایف ضابطین داشته و مسئولیت مدنی ناشی از ورود غیر مجاز به حریم خصوصی وسوم مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر در اجرای احکام دادگاه‌ها در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۲- باتوجه به جدول ونمودار مربوط به مؤلفه‌های جمعیت شناختی پاسخ دهندگان مشخص می شود، پاسخ دهندگان دارای درجه سرهنگی (۳۰ درصد)، دارای مدرک تحصیلی لیسانس (۵۱.۲ درصد)، دارای جایگاه ۱۶ (۴۴ درصد)، دارای سن ۴۱ سال وبالاتر (۶۳.۱ درصد)، دارای سنوات خدمتی ۲۱ سال وبالاتر (۴۸.۸ درصد) و دارای سابقه خدمت در کلانتری ۵ تا ۱۰ سال (۴۰.۵ درصد) می باشند.

پیشنهاد‌های اجرایی

الف- مقررات خاص در راستای گسترش مسئولیت دولت در قبال عملکرد کارکنان پلیس توسط قانونگذار وضع شود.

ب- با توجه به اینکه تا حدی امکان خطا و ایجاد حوادث زیانبار ناشی از آن اجتناب ناپذیر می‌باشد برای اینکه پلیس بهتر بتواند مأموریت‌های خود را که مرتبط با نظم عمومی است انجام دهد، دولت تدابیری اتخاذ نماید تا هم خسارت زیاندیدگان جبران شود و هم نگرانی و محافظه کاری بیش از حد پلیس از مسئولیت مدنی خود، موجب لطمه به نظم و امنیت نگردد.

ج- ادارات و دوائر حقوقی استان‌ها و پلیس‌های تخصصی با استفاده از وکلای مجرب تقویت و فعالیت‌ها و تلاش آنان در راستای حمایت از کارکنان بویژه ضابطین مضاعف گردد. د- در راستای بالا بردن سطح آگاهی کارکنان کلانتری‌ها نسبت به حق و حقوق خود و مراجعین، از طریق بازرسی یا دواير حقوقی برنامه ریزی شود و اقدام لازم صورت گیرد.

ه- درسی تحت عنوان مسئولیت مدنی پلیس در برنامه آموزشی دانشگاه و آموزشگاه‌ها و حتی دوره‌های ضمن خدمت گنجانده شود. تا کارکنان شاغل در کلانتری‌ها و واحدهای اجرایی با مسئولیت‌های مدنی و مقررات آن آشنا گردند.

و- تحقیق در مورد دیگر مسائل مبتلا به کلانتری‌ها در مکان و زمان و جامعه آماری متفاوت با روش‌های دیگر به عمل آید.

منابع و ماخذ

- ادیبانی، سید یونس، ۱۳۸۸، ابعاد حریم خصوصی در حکومت اسلامی، دفتر مطالعات فرهنگی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

- آخوندی، محمود، ۱۳۶۸، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

- آشوری، ۱۳۷۶، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، سمت، چاپ سوم.

- امامی، سیدحسین، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، نشر اسلامیه.

- ژوردن، پاتریس، ۱۳۸۵، **اصول مسئولیت مدنی**، ترجمه مجید ادیب، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- شجاع پوریان، سیاوش، ۱۳۷۳، **مسئولیت مدنی ناشی از خطای شغلی پزشک**، چاپ اول، تهران، نشر فردوسی.
- شعاریان، ابراهیم، ۱۳۸۶، **ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح رایج خسارت مازاد بردیه**، نشریه کانون و کلای دادگستری آذربایجان شرقی، سال سوم، شماره ۵ و ۶.
- شعاریان، ابراهیم و جباری، منصور، ۱۳۸۸، **مسئولیت مدنی پلیس**، چاپ اول، تبریز، نشر فرورزش.
- شهنازی، ۱۳۸۵: ۲۳.
- صفری کاکرودی، عابدین، ۱۳۸۷، **مسئولیت مامور در اجرای امر قانونی**، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره چهارم.
- عباسلو، بختیار، ۱۳۸۷، **مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری**، فصلنامه انتظامی، سال، شماره.
- عمید، حسن، ۱۳۶۹، **فرهنگ عمید**، ج ۱ و ۲، چاپ هفتم، تهران، نشر امیرکبیر.
- قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.
- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۸۱.
- قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۱.
- قانون مجازات اسلامی.
- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲.
- قانون مسئولیت مدنی.
- قانون مدنی.
- قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹.
- قاسم پور، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، **ضابطین قوه قضاییه و وظایف آنها**، چاپ اول، تهران، نشر افق امید.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، **الزامهای خارج از قرارداد**، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، نشر دانشگاه تهران.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱، **حقوق مدنی، اعمال حقوقی**، چاپ دوم، تهران، نشرانتشار.
- کاتوزیان، ناصر، لعیا جنیدی و مجید غمامی، ۱۳۸۰، **مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی**، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱، **ماهیت و قلمرو دیه**، مجله کانون و کلاهی دادگستری مرکز، شماره‌های ۳، ۶۷.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۷۱، **قاعده تحدیر (نقش هشدار در رفع مسئولیت)**، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۵، سال دوم.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۷۴، **قواعد فقه، بخش مدنی ۲**، چاپ اول، تهران، نشر سمت.
- محمدنسل، غلامرضا، ۱۳۸۱، **شرح و نقدی بر قانون بکارگیری سلاح**، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه علوم انتظامی.
- معین، محمد (۱۳۸۳)، **فرهنگ معین**، چاپ هفتم، تهران: نشر امیرکبیر.
- وروایی، اکبر، ۱۳۸۷، **طرح تحقیقاتی مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری**، ناجا.